



بیژن صفوی، اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

سال گذشته نسبت کالاهای مصرفی وارداتی به کل واردات دو برابر شد

دولت باید با سیاست‌گذاری درست مصرف کننده را به سمت مصرف کالای ایرانی سوق دهد



داود پارساژاد روزنامه‌نگار



گفت‌وگو

شاید در نگاه اول حمایت از تولید داخلی وظیفه‌ای بدیهی برای دولت تلقی شود؛ اما دولت‌های مختلف آنقدر در این وظیفه تعلل کردند تا مقام معظم رهبری امسال را به‌عنوان سال حمایت از کالای ایرانی نامگذاری کردند. حمایت از کالای ایرانی وظیفه همه ارکان جامعه از دولت گرفته تا مردم است؛ اما واضح است که در این میان دولت نقش مهم‌تری را برعهده دارد. درباره نقش دولت با بیژن صفوی، اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی به گفت‌وگو پرداختیم. صفوی معتقد است: «دولت باید با یک بسته اصلاحات ساختاری، مناسبات اقتصاد را به گونه‌ای رقم بزند که خروجی نهایی آن معطوف به تولید و حمایت از کالای ایرانی باشد که در نتیجه آن تولید بتواند انبوه صورت گیرد، کیفیتش بالا باشد و توان رقابت نیز داشته باشد.» مشروح این گفت‌وگو را از نظر می‌گذرانیم.

همان‌طور که مستحضرید امسال به‌عنوان حمایت از کالای ایرانی نامگذاری شده است، شما به‌عنوان یک کارشناس اقتصادی چه راهکارهایی را برای تحقق این شعار مناسب می‌دانید؟

این نامگذاری از سوی مقام معظم رهبری در برهه کنونی بسیار مهم و حیاتی است؛ چون هسته مرکزی و قلب اقتصاد مقاومتی تولید ملی و حمایت از کالای ایرانی است. درواقع تحقق این شعار ضروری‌ترین عنصر و نیاز جامعه امروز ماست. به‌طور کلی در هر جامعه و اقتصادی سه عنصر کلیدی وجود دارد که عبارتند از تولیدکننده، مصرف کننده و دولت؛ اینها شالوده‌های نظام اقتصادی را تشکیل می‌دهند. باید این سه عنصر همگرا شوند تا سیاستی بتواند محوری و راهبردی قرار گیرد و محقق شود. به اعتقاد بنده به‌عنوان یک کارشناس، نقش‌آفرینی این سه عنصر در اقتصاد با توجه به کارکرد عینی آنها به این ترتیب است: ۵۰ درصد این تکلیف برعهده دولت است و ۵۰ درصد مابقی به نسبت مسایلی بین مصرف کننده و تولید کننده تقسیم می‌شود. در این شعار مخاطب نهایی مصرف کننده است، اما باید شرایطی فراهم شود تا مصرف کننده کالای ایرانی را انتخاب کند. مقام معظم رهبری بعد از اعلام حمایت از کالای ایرانی در ادامه فرمودند تولیدکننده هم باید کالای مرغوب و خوب تولید کند. این فرمایش به این لحاظ بود تا کالا حداقل‌های قابل قبول را از منظر مصرف کننده داشته باشد. این صحبت تکلیف تولیدکنندگان را القا می‌کند. از لحاظ ذاتی امکان‌پذیر نیست که به مصرف کننده بگوییم چگونه انتخاب کند. این موضوع ایجاب می‌کند بسترها و سازوکارهایی وجود داشته باشد تا مصرف کننده به سمت

این انتخاب برود. اینجااست که تکلیف دولت و حاکمیت نمود پیدا می‌کند. به عبارتی دولت باید مجموعه‌ای از سیاست‌ها را به گونه‌ای معین کند تا مصرف کننده ناخودآگاه به سمت انتخابی برود که منظور این شعار است. این مستلزم آن است که دولت سازوکارهایی را در حوزه‌های مختلف مانند مالی، پولی، ارزی، درآمدی و صنعتی و بازرگانی اعمال کند. متولیان هر کدام از این سیاست‌ها گاهی یک دستگاه و گاهی چند دستگاه مجزا هستند. یکی از کارهایی که دولت باید انجام دهد انضباط، همگرایی و هماهنگی در سیاست‌های کلان است.

به‌عنوان مثال اگر ممکن است سیاست‌های ارزی دولت و تاثیر آن بر تولید را تشریح کنید.

در حال حاضر شرایط به گونه‌ای شده که دولت نرخ ۴۲۰۰ تومان را برای دلار اعمال کند. دولت وقتی می‌خواهد ارزی را تکرانری کند باید بتواند آن را حمایت کند؛ یعنی بتواند تقاضای بازار را پوشش دهد. همچنین دولت باید سیاست‌های این جهت‌گیری را مشخص کند تا فعالان اقتصادی سردرگم نشوند و در بازار فعالیت عادی خود را داشته باشند. در حال حاضر از وقتی تکرانری اعلام شده، ابهاماتی وجود دارد و بازار همچنان گیج است، بازار باید بتواند بدون التهاب و چالش کار خود را ادامه دهد. به نظر نمی‌رسد این سیاست جوابگو باشد مگر اینکه الزامات بعدی آن اعلام شود. در طول تاریخ هیچ‌گاه سیاست‌های کنترلی جوابگو نبوده است. اینکه این نوع سیاست ناکارآمد بوده مبرهن است. باید انعطاف داشته باشد و احتمالاً اگر تحرکی در عرضه و تقاضا اتفاق افتاد، بتواند خود را با آن وفق

دهد. مساله دیگر اینکه مشخص نیست نرخ ۴۲۰۰ تومانی چگونه محاسبه شده است. اگر تفاضل تورم داخلی و میانگین تورم خارجی است، چگونه است که پایه آن را سال ۹۳ در نظر گرفته‌ایم؟ هرچند نتیجه این تفاضل به نظر نمی‌رسد ۴۲۰۰ تومان شده باشد. باید توجه داشت که تولید نمی‌تواند با این نرخ ارزها کار کند و نرخ‌های ارز پایین‌تر برای آن جوابگو است. حجم بالایی از واردات در کشور ما ماشین‌آلات، مواد اولیه و تجهیزات مورد نیاز تولید است که افزایش نرخ ارزی آنها تاثیرگذار است.

با این توضیحاتی که ارائه کردید در مجموع تکلیف دولت را در حمایت از کالای ایرانی چه می‌دانید؟

باید یک بسته اصلاحات ساختاری مناسبات اقتصاد را به گونه‌ای رقم بزند که خروجی نهایی آن معطوف به تولید و حمایت از کالای ایرانی باشد که در نتیجه آن تولید بتواند انبوه صورت گیرد، کیفیتش بالا باشد و توان رقابت نیز داشته باشد. از طرفی باید بسترهایی مهیا شود که مصرف کننده احساس کند مصرف تولید داخلی از همه لحاظ به نفعش است.

در رسانه‌ها و مطبوعات باید سیاست‌های ترویجی و ارشادی مبنی بر اینکه مردم باید با عرق ملی و همت اجتماعی توجه داشته باشند، تبلیغ شود. همچنین تولیدکنندگان باید خود را با دانش روز وفق دهند و در سیستم مدیریت بازاریابی و بازاریابی شرکت کنند. ضرب دانش در بنگاه‌های اقتصادی ما ضعیف است. باید ماشین‌آلات را به گونه‌ای به روزرسانی کنند تا قیمت تمام‌شده پایین بیاید. ظرفیتهای داریم که اگر بتوانیم آنها را احیا کنیم و سیاست‌های اقتصادی را به نحو مطلوب و با هماهنگی با هم اعمال کنیم، این شعار تحقق خواهد یافت و در پایان سال دستاوردهای خوبی در این زمینه خواهیم داشت.

مساله‌ای که وجود دارد حجم بالای قاچاق و واردات کالاهای مشابه داخل است. عده‌ای اعتقاد دارند باید درهای کشور را باز کرد تا کالای داخلی در رقابت با کالای خارجی بهبود کیفیت پیدا کند. شما این تئوری را چقدر صحیح می‌دانید؟

در سال‌های گذشته سهم کالاهای مصرفی در ترکیب کالاهای وارداتی حدود ۱۴ درصد بود،

اما طی سال گذشته این سهم به حدود ۳۰ درصد افزایش یافته است. یعنی قبلاً حدود ۸۶ درصد واردات کالاهای مورد نیاز صنعت بود، الان به حدود ۷۰ درصد کاهش یافته است. تولید داخلی قدرت رقابت با این محصولات مصرفی خارجی را ندارد. مصرف کننده کالای چینی ارزان قیمت را می‌خرد در حالی که کیفیت آن یک چهارم کالای داخلی نیز نیست. دلایل این است که چین مطالعات بازار را انجام داده است و کالا را ارزان‌تر از کالای داخلی به فروش می‌رساند. رو آوردن به سمت مصرف کالای ارزان به این علت است که قدرت خرید در کشور ما کاهش یافته. در حال حاضر چهارمین سال رکود اقتصادی را پشت سر می‌گذاریم. تورم انباشته شده به دلیل این است که نقدینگی را از دور خارج کرده‌ایم و به صورت فنر جمع شده است. اگر کمی نقدینگی به جریان بیفتد این فنر برمی‌گردد. مشکل تورم را به صورت ساختاری حل نکرده‌ایم و امسال یکی از مشکلاتمان تورم خواهد بود.

باید قابلیت رقابت تولیدات داخلی را بالا ببریم ولی این زمان می‌برد و تا آن زمان تعرفه‌ها نباید نه‌اینکه در بخش کالاهای مصرفی قدرت رقابت را از تولید داخلی بگیرد. اگر در جایگزینی واردات با تولید موفق عمل می‌کردیم باید سهم کالاهای مصرفی کاهش می‌یافت نه اینکه در سال گذشته حدود دو برابر شده باشد. وزارت صنعت، معدن و تجارت باید سیاست‌های تجاری مشخصی ارائه کند تا این مشکل را حل کند. البته تعرفه‌ها باید سیستم کاهش تدریجی داشته باشد تا تولید داخلی به فکر رقابت هم باشد تا در میان مدت و بلندمدت علاج مشکل را از بازار و دستیابی به سود بیشتر پیدا کند. به‌طور خلاصه سیستم تعرفه‌ای نباید آنچنان بالا باشد تا درها را ببندد،

باید به گونه‌ای باشد که قدرت رقابت را از تولید داخل نگیرد و سیستم کاهش تدریجی داشته باشد تا تولیدکننده هم از تحرک لازم برخوردار باشد.

مدت‌هاست بحث تفکیک وزارت صنعت، معدن و تجارت به دو وزارتخانه مطرح است. در روزهای گذشته تحرکی مخفیانه در دولت و مجلس شکل گرفته و دوباره این موضوع به جریان افتاده است. به نظر شما تفکیک مجدد این وزارتخانه چه آسیب‌هایی را به تولید داخلی می‌زند؟ نه ادغام و نه انفکاک وزارتخانه‌ها در کشور ما بر مبنای بررسی‌های کارشناسی نیست. هر دوی اینها مبتنی بر آرای مسئولان دولتی است. یکی از مشکلات کشور ما این است که وقتی دولتی مستقر می‌شود سلیقه‌های آن دولت حاکم می‌شود. وقتی برنامه‌های بالادستی از برنامه‌های توسعه تا سند چشم‌انداز را مطالعه می‌کنم به‌عنوان یک کارشناس لذت می‌برم. زیباترین قوانین با بهترین مکانیسم‌ها نوشته شده است؛ اما متأسفانه گاهی دولت‌ها هرگونه که خود می‌خواهند موضوعات را پیش می‌برند. نمی‌شود در قالب یک جمله درباره تفکیک یا ادغام اظهار نظر کرد. باید بررسی‌های کارشناسی صورت گیرد و مجلس نیز بر مبنای منطق اقتصادی تصمیم‌گیری کند. متأسفانه در کشور ما براساس رایزنی و لابی‌گری تصمیم‌گیری می‌شود.

یعنی طی این چند سالی که از ادغام این وزارتخانه می‌گذرد بررسی خاصی درباره مزایا و معایب این طرح به انجام نرسیده است که بتوان بر مبنای آن اظهار نظر کرد؟ به‌طور کلی متأسفانه دولت حجیم است. بعد از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به‌رحال خصوصی‌سازی با وجود نواقص انجام شد. متأسفانه دولت‌ها که عوض می‌شوند اجزای برخی قوانین مصوب متوقف می‌شود. الان چندین سال است در مسیر خصوصی‌سازی فعالیت خاصی ندیده‌ایم. در وزارت صنعت، معدن و تجارت یکی از مشکلات همین است و در این وزارتخانه چند سال است که خصوصی‌سازی متوقف شده. دولت بخش عمده حاکمیت است و باید نقش راهبردی مجموعه اقتصادی را داشته باشد و اگر بخواهد درآمدزایی و کاسبی کند مجالی برای خصوصی باقی نمی‌ماند. در این فضا و با این رویکرد چه ادغام شوند و چه تفکیک هیچ فرقی نمی‌کند. البته در مجموع اگر دولت کوچک و چابک شود، مطلوب است و اگر این انسجام و جمعیت وجود داشته باشد اراده مدیریتی برای کوچک‌شدن بهتر اعمال می‌شود. ولی اگر تفکیک شود دوباره دفتر و دستک‌ها گسترش می‌یابند و قرار گرفتن در مسیر کوچک‌سازی اصلاح سیستم‌های قانونی خاص مثل قوانین اوراق بهادار، کاهش بیشتر موافق باقی‌ماندن ساختار جمعیت شده هست و این می‌تواند به‌نحو مطلوب‌تری به کوچک‌سازی دولت کمک کند.

یادداشت

استانداردهای حسابداری بین‌المللی؛ تیغ دولبه

باید. یکی از نگرانی‌های سرمایه‌گذاران دسترسی به اطلاعات یکسان و قابل اعتماد است که شامل صورت‌های مالی بر اساس استانداردهای بین‌المللی است. همان‌طور که مشخص است ایران برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی در صنایع پایه مثل نفت و گاز و پتروشیمی و سایر صنایع و حتی بورس اوراق بهادار باید تدابیری اتخاذ کند تا سرمایه‌گذاران خارجی بتوانند مقایسه «سیب با سیب» را راحت‌تر انجام دهند. از این رو با توجه به اقدامات صورت گرفته جهت پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی که پیش‌شرط آن پذیرش استانداردهای گزارشگری مالی بین‌المللی در نظر گرفته شده است، برای ایران راهی جز تطبیق سریع استانداردهای ملی با استانداردهای بین‌المللی و آموزش سریع حسابداران و حسابرسان پیشرو وجود ندارد. البته باید توجه داشت این کار هزینه دارد و آموزش آن بسیار پرهزینه بوده و زمان آن طبق برآوردها؛ سه تا پنج سال به طول خواهد انجامید و در حال حاضر موسسات مالی و حسابرسی بین‌المللی شاغل در ایران انگشت‌شمار بوده و تعداد مدرسانی که بتوانند این استانداردها را تدریس کنند نیز اندکند.

به‌رغم مجاز بودن شرکت‌ها در ایران به ارائه صورت‌های مالی بر اساس استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی از اوایل سال ۱۳۹۲؛ شاهد استقبال جدی از این موضوع نبوده‌ایم. می‌توان به دلایل آن اشاره کرد و گفت عدم وجود شناخت و زیرساخت لازم برای تهیه صورت‌های مالی بین‌المللی، عدم دانش و تجربه لازم بین کارشناسان و مدیران مالی جهت تهیه صورت‌های مالی بین‌المللی، تفاوت‌های فاحش بین استانداردهای ملی و بین‌المللی گزارشگری مالی، تحریم‌های اقتصادی و سیاسی دهه گذشته و اجتناب شرکت‌ها و کشورهای خارجی در سرمایه‌گذاری، استفاده از بهای تمام‌شده تاریخی به جای ارزش روز دارایی‌ها از دلایل اصلی این عدم استقبال هستند.

بکر بودن فضای کسب‌وکار در ایران برای سرمایه‌گذاران خارجی جذاب اما به همان نسبت پرریسک است، زیرا شناختی از قوانین تجاری و مالیاتی ایران ندارند و همین موضوع تهدیدی به شمار می‌آید تا سرمایه‌گذاران قید بازده بالا در ایران را زده و سایر

الزام قانونی شرکت‌های بزرگ بورسی و شرکت‌های تحت پوشش آنها به اجرای استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی IFRS را می‌توان بزرگ‌ترین تحول حسابداری کشور در سال‌های آتی دانست. مساله این است که شرکت‌ها و نهادهای مربوطه مثل سازمان امور مالیاتی، سازمان حسابرسی، بانک‌ها، موسسات حسابرسی، حسابداران و حسابرسان در حال حاضر به چه میزان به این استانداردها و نحوه اجرای آن آشنایی و اشراف دارند. رشد فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی برای توسعه اقتصادی کشورها دارد که خود نیازمند استفاده از فرصت‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی و حصول و دستیابی به اطلاعات قابل اتکا و قابل مقایسه با هزینه کم است. این موضوع باعث شده هماهنگ‌سازی استانداردهای حسابداری اهمیت خاصی پیدا کند. با جهانی‌سازی اقتصاد و گرایش اقتصادها به سوی یکپارچگی و ادغام که شامل دو عنصر جهانی شدن بازار و جهانی شدن تولید محصولات و ارائه خدمات

است، اهمیت موضوع بیشتر شده است. آنچه بیش از همه مورد نیاز استفاده کنندگان از صورت‌های مالی است بحث اجماع و همگرایی است. برای آنکه بتوانیم در اقتصاد جهانی فعالیت داشته باشیم و سهم خودمان را به دست آوریم به‌چار باید اصول و قواعد استانداردهایی را که در چارچوب بین‌المللی تدوین شده است، رعایت کنیم. طبیعتاً تهیه و انتشار صورت‌های مالی مبتنی بر «آی‌آف‌آر‌اس» افزایش قابلیت اعتماد و اطمینان را برای کلیه ذی‌نفعان و سرمایه‌گذاران فراهم کرده و باعث ایجاد تفران اطلاعاتی بیشتر و بهبود مبانی مناسب برای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و کلیه گروه‌های ذی‌نفع می‌شود.

برای جذب سرمایه‌گذار خارجی و جلب مشارکت آنها در فعالیت‌های اقتصادی و حضور در بازارهای پول و سرمایه داخلی و خارجی زیرساخت‌هایی مورد نیاز است و باید دغدغه سرمایه‌گذاران در جهت دسترسی و اطمینان به اطلاعات کاهش



جواد تکیزاده

کارشناس ارشد بین‌المللی مالی

کاهش استفاده از موقعیت‌های پهنه اقتصادی می‌شود. تهدیدها و فرصت‌ها در راه رسیدن به استانداردهای بین‌المللی مانند گره خوردن حسابداری با اقتصاد و سیاست در همه کشورها وجود دارد، اما ثمرات زیادی مانند مبارزه با دامپینگ با استفاده از استانداردهای یکسان حسابداری، پررنگ کردن نقش سرمایه‌گذاران جزء و از بین بردن اثرات دارندگان اطلاعات پنهانی، افزایش استقلال و ارتقای حرفه‌ای حسابرسان و حسابداران و بالطبع افزایش حق الزحمه و دستمزدشان، اصلاح ساختار سرمایه و ارتقای عمق بازارهای مالی، تقابل سازنده با نهادهای رتبه‌بندی و موسسات و بانک‌های بین‌المللی مالی و پولی و تحلیلگران بازار، اصلاح سیستم‌های قانونی خاص مثل قوانین اوراق بهادار، کاهش نفوذ و قدرت شرکت‌های بزرگ مثل هلدینگ‌ها، کاهش دخالت دولت‌ها در اقتصاد، افزایش سهم خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی را به بار می‌آورد. بزرگ‌ترین سد راه استفاده از ارزش‌های منصفانه، پیامدهای سنگین مالیاتی آن برای شرکت‌ها خواهد بود. تجربه تلخ استاندارد شماره ۱۵ حسابداری ایران به ما می‌آموزد استاندارد که پیامد مالیاتی سنگین داشته باشد قابلیت اجرایی شدن نخواهد داشت. از این رو منتقدان ارزش منصفانه بر این باورند که در شرایطی که بازار ثبات خود را از دست بدهد، استفاده از ارزش منصفانه نیز به افزایش بی‌ثباتی و ایجاد نوسانات شدید در گزارش‌های مالی واحد تجاری آسیب دیده و فرصت مدیریت بحران را از بنگاه‌های مالی خواهد گرفت که در نهایت به ورشکستگی زود هنگام آنها خواهد انجامید. البته در نقطه مقابل، استفاده از ارزش منصفانه با توجه به ارائه تصویر به هنگام از وضعیت واقعی بنگاه‌ها، از بحران‌های بسیاری بزرگ‌تر با تبعات اقتصادی و اجتماعی بدتر در آینده جلوگیری می‌کند.

به‌طور کلی به‌روز کردن استانداردهای ملی کشور ضروری است، اما بی‌توجهی به جزئیات، سیاست‌های کلان اقتصادی کشور و هزینه‌های ضروری کار باعث می‌شود این امر موفق نشود و اگر به دنبال موفقیت در این اصلاح جدی و موثر هستیم باید با نگاهی جامع‌نگر به چنین کار عظیمی همت گماریم.